

۹۰/۱۰/۱۲

• دریافت

۹۱/۳/۲۰

• تأیید

## تصویرپردازی هنری در قرآن با تکیه بر تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه

غلامعباس رضایی\*

سید پیمان حسینی\*\*

### چکیده

قرآن کریم به عنوان یک متن ادبی، در شیوه بیان، تمام اسلوب‌های زبان ادبی را به کار گرفته که یکی از این ابزارهای بیانی قرآن، تصویرسازی هنری با استفاده از تشبیه، مجاز و استعاره است. مقاله حاضر به مهمترین مشخصه‌ها و ویژگی‌های تصویرپردازی در این کتاب هدایتگر می‌پردازد. مراد از تصویر هنری و بیانی، تابلوهای هنری و زیبایی است که قرآن با بهره‌گیری از خیال و کاربردهای مجازی الفاظ، ترسیم می‌کند. بخشی از این تصرف‌های خیالی در زبان، از طریق اسالیب علم بیان، یعنی: تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه صورت می‌پذیرد.

در پژوهش پیش رو، به تحلیل و بررسی مشخصه‌ها و ویژگی‌های تصویرپردازی تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه در شماری از آیات قرآن که بیشتر بیانگر موضع منکران قرآن می‌باشد، پرداخته می‌شود تا در این راستا، توانایی و اهداف قرآن در بهره‌گیری از تصاویر هنری و وجه تمایز آن با دیگر متون ادبی آشکار گردد.

### کلید واژه‌ها:

قرآن، تصویر، اسلوب بیانی، آهنگ، تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه.

Ghrezaee@ut.ac.ir

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

### مقدمه

در مقاله حاضر، سعی بر آن است که برخی ویژگی‌ها و مشخصه‌های تصویرپردازی در قرآن بررسی گردد، تا از این رهگذر شاخصه‌های اعجاز بیانی را که در تصاویر قرآنی از خلال: تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه صورت پذیرفته است، قرآن آشکار نموده و در این راستا، به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود: ۱- مؤلفه‌ها و ویژگی‌های تصاویر قرآنی چه مواردی هستند؟ ۲- وجه تمایز تصویرپردازی قرآنی با دیگر متون ادبی در چیست؟ ۳- این تصویرپردازی و تصاویر، چه نقشی در اسلوب بیانی قرآن ایفا کرده است؟

قرآن پژوهان مسلمان، پژوهش درباره ساخت زبانی قرآن کریم و بررسی جنبه‌های زیباشناختی آن را از قرن دوم آغاز کردند. بررسی مجازها، تشبیهات، استعاره‌ها و زبان قرآن، از دغدغه‌های مسلمانان قرن‌های نخست اسلامی بوده است. بررسی جنبه‌های بیانی اعجازی، در آثاری چون «النکت فی اعجاز القرآن» از خطابی، «اعجاز القرآن» از رمانی، «دلایل الاعجاز» از جرجانی نمونه‌هایی از این تلاش می‌باشد. در عصر حاضر نیز، اشخاصی همچون: سید قطب، محمد صادق الرافی و عایشه بنت الشاطی، به جنبه‌های تصویرپردازی در قرآن پرداخته اند که این آثار، گواه رویکرد آنان به قرآن از جنبه‌های زیباشناختی و بررسی تصویرسازی هنری در قرآن است. در میان مقالات جدیدی که در ایران در مورد تصویر هنری در قرآن نگاشته شده است، می‌توان به «مؤلفه‌های تصویر هنری در قرآن» از دکتر سید حسین سیدی و «جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن» از دکتر حمید محمد قاسمی اشاره کرد که هر کدام به ویژگی‌های تصویرپردازی قرآن به صورت کلی پرداخته‌اند؛ اما نگارندگان مقاله حاضر، ویژگی‌های تصویرآفرینی در تشبیه، مجاز، استعاره، و کنایه را در این مقال بررسی خواهند نمود.

### مفهوم تصویر و تصویرپردازی

تصویر یا ایماژ " image "، یکی از پرکاربردترین اصطلاحات نقد ادبی است که

از دیرباز در بلاغت اسلامی مطرح بود و در دوره شکوفایی نقد جدید، در ادبیات غرب محبوبیت یافت. منتقدان و بلاغیان معاصر عرب، واژه‌های «صورة» و «تصویر» را معادل ایماژ به کار برده‌اند. در زبان فارسی، کلمه «خیال» را برابر ایماژ پیشنهاد کرده‌اند. اما در نقد ادبی و بلاغت فارسی، «تصویر» مقبولیت عام یافته است و «بر روی هم رفته آنچه که در بلاغت اسلامی در علم بیان مطرح می‌شود، با تصرفاتی می‌توان موضوع و زمینه تصویر دانست. زیرا مجاز و صور گوناگون آن و تشبیه و کنایه، ارکان اصلی خیال شعری‌اند.» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۲: ۹)

ایماژ یا تصویر، مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه اصلی آن را انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، رمز و گونه‌های مختلف ارائه تصاویر ذهنی می‌سازد. (همان، ص ۱۵)

در یک نگاه، تصویر را به دو نوع مفرد و بافتی تقسیم می‌کنند؛ تصویر مفرد، همان تصویر بلاغت سنتی است؛ مثل: تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز مرسل و مجاز عقلی. تصویر بافتی، فراگیرتر از تصویر مفرد است و دربردارنده تصویر صحنه، تابلو، تصویر کلی و تصویر مرکزی است که تمام این تصویرها به آن باز می‌گردد، البته گسترش مفهوم تصویر بدین معنی، در دوره نقد جدید صورت پذیرفت. (الراغب ۱۳۸۷: ۶۶ - ۶۷)

علمای بلاغت و ناقدان قدیم عرب، به بررسی تصویر، تحلیل ارکان آن و بیان کارکردهای آن از کانال بررسی سبک قرآنی و اشعار عربی عنایت داشته‌اند. کهن‌ترین سخن درباره صورت شعری را در کتاب «الحيوان» اثر جاحظ می‌توان دید. وی اصطلاح "تصویر" را در تعریف شعر به کار برده و گفته: «شعر صناعت است و گونه ای از بافت و نوعی تصویر است.» (جاحظ ۱۹۴۸، ج ۱ ص ۱۳۱)

عبد القاهر جرجانی با نبوغش کوشید مفاهیم نقدی قبل از خود را که بر تفکیک بین لفظ و معنی مبتنی بود، تصحیح کند، وی در پرتو این دوگانگی بین لفظ و معنا، به محدود کردن تصویر در ساخت در برابر محتوا نظریه پردازی کرد. جرجانی به ارتباط با ساخت یا نظم پرداخت. ساخت به نظر او با معنی پیوستگی دارد و از آن جدا نیست و هر تغییری در ساخت، موجب تغییر در تصویر می‌شود،

چون تصویر از خلال نظم فهمیده می‌شود. (الجرجانی ۱۳۶۸: ۲۵۰ - ۲۶۰) با توجه به تعاریف قدیم و جدید از تصویر، می‌توان تعریفی جامع و شامل از تصویر ارائه داد: تصویر عبارت است از هرگونه تصرف خیالی در زبان. این تعریف هم در بلاغت سنتی و هم در نقد ادبی جدید پذیرفته شده است. به طور کلی، اصطلاح تصویرپردازی را برای همه کاربردهای زبان مجازی که شامل تمام صناعات و تمهیدات بلاغی از قبیل: تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تمثیل، نماد، اغراق، مبالغه، تلمیح، اسطوره، اسناد مجازی، تشخیص، حس آمیزی، پارادوکس و .... می‌شود، به کار می‌برند. این تلقی از تصویر، چندان مقبولیت یافته که برخی از واژه نامه‌های ادبی، «تصویرگری» را در یک مفهوم گسترده، مترادف کل «زبان مجازی» می‌شمارند.

### تصویرپردازی در قرآن:

بی تردید، بیان اهداف و مقاصد قرآن از طریق تصویرهای بیانی و هنری، یکی از جلوه‌های اعجاز آن و نمونه‌ای از تحدی‌هایی است که خداوند به واسطه آن، اعراب را به مبارزه طلبید و آنان را ناتوان ساخت.

قرآن کریم در زمینه تصویر بیانی در ارائه موضوعات و مناظر مختلف، روش مخصوص به خود را دارد. قرآن در این راه به برانگیختن افکار برای اقناع بسنده نمی‌کند، بلکه با استفاده از تمام توانایی‌های لفظ و بهره‌گیری از همه شیوه‌ها، وجدان خواننده و شنونده را تا سطح بالایی برمی‌انگیزاند و او را کاملاً تحت تأثیر آیات قرار می‌دهد. (دراز ۱۳۹۰: ۱۱۳)

سید قطب، در مورد امتیاز قرآن در استفاده از این تصاویر می‌گوید: «تصویرسازی، ابزار اصلی اسلوب قرآن کریم است. قرآن با تصاویر حسی و تخیلی، معانی ذهنی و حالات درونی و اتفاقات محسوس و مناظر قابل رؤیت و نمونه‌های انسانی و سرشت آدمی را بیان می‌کند، سپس تصاویر را به درجه بالاتر می‌رساند و بدان حیات و حرکت می‌بخشد؛ در نتیجه، معانی ذهنی به هیأت و حرکت مبدل می‌گردند. حالات درونی به شکل تابلو و مناظر در می‌آیند. نمونه‌های انسانی،

شاخصی پویا و زنده می‌شوند و سرشت آدمی، همچون مجسمه‌ای قابل رؤیت می‌گردد و در اتفاقات و داستان‌ها و منظره‌ها، روح حیات و حرکت دمیده می‌شود و آنگاه که گفتگو و کلام بدان‌ها اضافه شود، تمام عناصر خیال در آن گرد هم می‌آید.» (سید قطب ۱۴۰۸: ۳۶) وی، سپس این تصویر را واضح‌تر می‌کند و بیان می‌دارد که تصویرسازی در قرآن، مجرد آرایش و تزئین نیست و هرگز به صورت تصادفی ذکر نشده است. «بلکه این اسلوب، برنامه‌معیّن و ویژگی‌فراگیری است که در استفاده از آن‌ها، به شیوه‌ها و ترکیب‌های گوناگون روی می‌آورد که به قاعده تصویرسازی منتهی می‌شود.» (همان: ۳۷)

این تصویر، از روابط جزئی حروف تشکیل دهنده کلمات آغاز و سپس به روابط کلمات در جمله‌ها گسترش می‌یابد و آنگاه در نظام جمله‌ها و هماهنگی آن با معنا و بافت کلی ادامه می‌یابد تا به ساخت نهایی تصویر، از حیث ساختار و کارکرد می‌رسد. زبان عربی، به ساخت تصویر هنری در قرآن کمک کرده است، چرا که زبانی تصویری است و نسبت به سایر زبان‌ها با تصویر حالات روانی، موقعیت‌های انسانی و معیارهای زیبا شناختی انسجام بیشتری دارد.

اختلاف حرکات و آهنگ‌ها، یعنی اختلاف نغمه موسیقی در بیان موقف، ویژگی بارز تصاویر قرآنی است که از حیث زیبایی‌واژگان تصویر آن و خوش ریتم بودن و دقت معانی آن، به حدّ اعجاز رسیده است؛ به عنوان مثال در قرآن آمده است: «یَوْمَ يَدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً». (طور: ۱۳) «دع» یعنی افتادن به پشت، آن کس که به پشت در آتش می‌افتد، صدایی نزدیک به آهنگ عین ساکن از او صادر می‌شود که به فریاد شبیه است؛ بنابراین، تصویر در اینجا از صدای حرف برای دلالت بر آن تصویر وحشتناک با شکل و حالت و صدای آن و حالت روانی شخص به پشت افتاده، ساخته شده است.

«حرکت»، از ویژگی‌های تصاویر قرآنی است که در تصویر معانی ذهنی، حالات روانی و تصویر روایی، ضرب‌المثل‌ها، رخدادها و صحنه‌های قیامت به کار رفته است. زیبایی‌آوایی و زیبایی‌بصری، با هم در حرکت متجلی می‌شوند و بدین وسیله، تصویر قرآنی تمایز یافته است. معانی ذهنی، صحنه‌ها و انفعال‌های روانی

به صحنه‌های زنده، متحرک و پویا ارجاع داده می‌شود. گویی افرادی هستند که حرکت می‌کنند و سخن می‌گویند حتی بر صحنه‌های ساکت و آرام کیهانی، ویژگی حیات و حرکت بخشیده و به صورت موجودی زنده و گویا تصویر می‌شود؛ به عنوان مثال خداوند می‌فرماید: «فقال لها ائتیا طوعاً أو کرهاً قالتا ائتینا طائعين» (فصلت ۱۱) بدین ترتیب، «حرکت» یکی از جلوه‌های حیات و هستی و یکی از ویژگی‌های تصویر در قرآن کریم است، هم جلوه کیهانی است و هم جلوه هنری.

سید قطب بر آن بود که حرکت، ویژگی عام تصویر قرآنی است. او بر این حرکت، اصطلاح «تخیل حسّی» نام می‌نهد. (سید قطب ۱۴۰۸: ۷۷)

تخیل حسّی در تصویر، از دیگر روابط، مثل: ریتم، حرکت، سایه‌ها و رنگ جدا نمی‌گردد. تمام این روابط به هم پیوسته اند تا کارکرد هنری تصویر را محقق نمایند و بدین وسیله، زیبایی ریتم و حرکت و زیبایی تخیل گردهم می‌آیند. نمونه آن، آیه: «و اشتعل الرأسُ شیباً» (مریم ۴) زیبایی این تصویر، تنها به استعاره بر نمی‌گردد، بلکه به زیبایی نظم آن و زیبایی تخیل حسّی آن باز می‌گردد که این در اسناد فعل «اشتعل» به «رأس» ظاهر می‌شود که در اصل برای پیری است. بین پیری و سر، رابطه تلازم است. به این ترتیب، تصویر شعله ور شدن پیری در معنا و شعله ور شدن سر در لفظ، به اضافه آنچه که به اسناد عمومیت تمامی سر اشاره دارد، از تمام جنبه‌ها آن را تحقق بخشیده است.

تخیل حسّی، گاه صبغه تشخیص می‌گیرد، یعنی به پدیده‌های کیهانی و پدیده‌های جامد و انفعال‌های احساسی حیات می‌بخشد. وجود به شکل‌های زنده یا اشخاص متحرک، تحول می‌یابد تا آدمی با آن به تعامل پرداخته، و با حقایق پراکنده در آن هماهنگ گردیده و رابطه قوی بین مظاهر وجود و آدمی به وجود آید. این رابطه میان آن دو در زندگی جاری، در هر دو پنهان است و برخوردی بین آدمی و این وجود به وجود نمی‌آید، بلکه موجب الفت و دوستی می‌گردد، چراکه مایه الفت زندگی و دوستی با زندگان است. بدین ترتیب، تجسیم و تشخیص،

ویژگی هنری در تصاویر قرآنی است. تجسیم هنری در قرآن، انواعی دارد، از جمله: تجسیم امور معنوی، تجسیم حالات روانی و تجسیم حالت عقلانی. (الراغب ۱۳۸۷: ۵۲۴ - ۵۲۵)

پس از بیان این مقدمه در باب تصویر بیانی، به بررسی ویژگی‌ها و مشخصه‌های تصاویر بیانی در تشبیه، مجاز، استعاره، و کنایه در برخی از آیه‌هایی که بیانگر موضع منکران و مؤمنان در برابر قرآن است، خواهیم پرداخت تا بتوانیم ویژگی‌های تصویرپردازی این اسالیب را در بافت و نظم آیات آشکار کرده و ببینیم که چگونه تصویرسازی، بدان‌ها رونق و زیبایی می‌بخشد. البته، ناگفته نماند که تصاویر هنری در قرآن، تنها به دایره فنون بلاغی محدود نمی‌شود، بلکه این تصاویر از عناصری گوناگون همچون: نغمه کلمات، موسیقی جملات، توصیفات دقیق، تقابل رویارویی صحنه‌ها و موارد فراوان دیگری بهره می‌گیرد که در این مقاله مجالی برای سخن گفتن درباره آن را نداریم و تنها به مبحث تصاویر در تشبیه، استعاره، مجاز، و کنایه بسنده می‌کنیم.

### ویژگی‌های تصویرپردازی تشبیه در قرآن:

با نظر به تشبیه در آیه‌های قرآن، در می‌یابیم که این تشبیهات قرآنی، هدف‌ها و غرض‌هایی دارد که در راستای تحقق آن‌ها ذکر شده است. «هدف از این تشبیهات، تأثیرگذاری بر عاطفه و وجدان مخاطبان و جذب آن‌ها به سوی قرآن است. قرآن کریم با اسلوب، تشبیه، تشویق و تهدید می‌کند، بشارت و انذار می‌دهد و مفاهیم را زیبا و زشت جلوه می‌دهد.» (مطعنی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۰۵)

توصیف حال مشرکان و منافقان، بخش زیادی از تشبیه را در آیه‌های قرآن به خود اختصاص داده است. اسلوب تشبیه، حقیقت حال آن‌ها را بیان می‌کند و تأثیر قرآن در دل‌هایشان و بیزارگی و روی‌گردانی آنان را از قرآن به تصویر می‌کشد. با نظر به دو آیه از این دسته آیات، ویژگی‌هایی که تشبیهات قرآنی بدان متمایز گشته است را بیان می‌کنیم:

۱- تجسیم و تشخیص در عناصری از تشبیه نمود پیدا می‌کند که از خود طبیعت یعنی گیاهان، حیوانات و جمادات بر گرفته شده است. طبیعت، میدان و عرصه‌ای است که این تشبیهات، عناصرشان را از آن وام می‌گیرند. این ویژگی،

در این سخن خداوند نمود پیدا می‌کند: «فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ (۴۹) كَانَهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ (۵۰) فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (۵۱)» (المدثر: ۴۹-۵۱).

«وضعیت مکذبان و مجرمان گناهکار که روز قیامت را انکار می‌کنند و از اندرزه‌های قرآن اعراض می‌ورزند، به رفتار و عکس‌العمل گورخرانی تشبیه شده است که از دیدن شیر، ترسان و هراسان گشته و با شتاب پا به فرار می‌گذارند» (ثواب ۱۳۷۶: ۲۷۷). با نظر به این تشبیه، در می‌یابیم که تشبیه از دل محیط زندگی مردم شکل گرفته است. زیرا مردمی که در دوره نزول قرآن می‌زیستند، به دیدن و زندگی کردن با این مناظر و صحنه‌ها عادت کرده‌اند. قرآن کریم با بهره‌گیری از عنصر تشخیص و تجسیم، اعراض و روی گردانی مشرکان را به گونه‌ای تجسم یافته و قابل حس، نمایان‌گر می‌سازد و این عنصر تخیل حسی، با عنصر حرکت که در تشبیه اعراض آنان به فرار و گریز از شیر درنده نمود پیدا کرده، همنشین شده و عاطفه مخاطبان را تحت تأثیر قرار داده است؛ چراکه عاطفه، یکی از عناصر جدایی‌ناپذیر تصاویر هنری در قرآن می‌باشد. همین ویژگی، یکی از رازهای ماندگاری تشبیهات می‌باشد. زیرا این عناصر، برگرفته از طبیعت، مخصوص زمان و مکان و عده مشخصی از انسان‌ها نیست، بلکه تشبیهات قرآنی با این ویژگی در طول قرون و در طی زمان باقی خواهد ماند.

۲- تشبیه در آیه‌های قرآن هرگز عنصر اضافی جمله نبوده و نقش دوم را در جمله، پس از کامل شدن معنی، ایفا نمی‌کند؛ بلکه تشبیهات قرآنی، عنصر اساسی جمله است و معنی بدون آن کامل نمی‌شود. معنا و مقام آیه آن را می‌طلبد و اگر بافت قرآنی از آن تهی گردد، معنا فرو می‌پاشد. زیرا تشبیهات قرآنی، معانی را به صورتی آشکار و تاثیرگذار بیان می‌کند. با دقت نظر در آیات ذیل این ویژگی آشکار می‌گردد:

«وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَوَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ قُورًا  
فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (لقمان : ۷)

برخی از مردم، چنانند که وقتی آیات الهی بر آنان خوانده می‌شود، از روی غرور



و تکبر روی بر می‌گردانند و بدان گوش فرا نمی‌دهند. حالت و ویژگی آنان، در پشت کردن به آیات الهی و اعراض از حق، به کسی تشبیه شده است که از ناحیه دو گوش کر و معیوب است و در گوش‌هایش سنگینی و گرفتگی وجود دارد، به نحوی که قادر نیست چیزی بشنود. «با توجه به اینکه هدف از این آیات، تبیین نهایت کفر و اعراض این قوم به قرآن می‌باشد، قرآن این تشبیهات را آورده است تا به این معنا پرداخته و با کامل‌ترین و بهترین شکل ممکن غرض و مقصود آیه را بیان کند. زیرا اگر تشبیه ذکر نمی‌شد، این معانی آشکار نمی‌گشت، هدف آیه تحقق نمی‌یافت و درجه کفر و روی گردانی این کافران آشکار نمی‌شد.» (العمار ۲۰۰۷: ۱۲۶)

در بررسی آیه، قبل، قرآن در راستای محسوس جلوه دادن کفر و اعراض مشرکان از آیات الهی، از عنصر «حرکت» بهره گرفته و آنان را همچون گورخرانی جلوه داده بود که از شیران درنده می‌گریزند و در این آیه، از عنصر «صدا» و «سکوت» بهره می‌گیرد. اسلوب قرآنی، انسان‌های روی گردان از حق را به صورت کر و ناشنوا ترسیم می‌نماید و توانایی شنیدن صداها را از آنان سلب می‌کند تا بدین وسیله، میزان اعراض آنان از این کتاب الهی را برای خوانندگان به صورت محسوس نمایان سازد.

بدین ترتیب روشن می‌شود که تشبیهات قرآنی، ستون و تکیه‌گاه اساسی است که معانی مورد نظر را آشکار کرده و به اهداف آن واقعیت می‌بخشد. دکتر فتحی احمد عامر، درباره این ویژگی تصویرسازی تشبیهات قرآنی می‌گوید: «تشبیهات قرآنی، در ذات خود هدف و غرض نیستند تا بدون مطابقت و پیروی از معانی ذکر شوند و تشبیه، اسلوبی نیست که جدای از معانی، کلام را بیاراید و بافت و عبارات قرآنی را زینت بخشد، بلکه تشبیهات قرآنی، جوهر و بن مایه مضامین و معانی می‌باشند و بازتاب و تأثیر معانی قرآنی را بر نفس انسان آشکار می‌کنند. از این جهت، تشبیهات قرآنی همواره در عرصه کلام و در طول قرون متمادی، بلند و رفیع و به عنوان معجزه‌ای شکوهمند باقی مانده است و کهنگی و گسیختگی دامنگیر آن نمی‌شود.» (۱۹۸۸: ۲۳۴)

۳- در توصیف و آوردن قیده‌های بی شمار قرآنی در راستای تثبیت معانی مورد نظر و برانگیختن عاطفه انسانی، دقتی وجود دارد که با تأمل و دقت نظر در آیات پیشین، این ویژگی تشبیه را بهتر درک می‌کنیم:

«فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ (۴۹) كَانَهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ (۵۰) فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (۵۱)» (المذثر: ۴۹-۵۱) پیش از تبیین آیه، باید عنوان کرد که تصویر بدون عاطفه، ارزش ندارد و تصویر در قرآن، در اوج تأثیر بر مخاطب است، چراکه احساس دینی و شعور انسانی را با هم تحریک می‌کند. خداوند در این آیات، به تشبیه این قوم به گورخران بسنده نکرده، بلکه قیده‌ها و صفت‌های بسیاری را بدان افزوده است، تا بدین وسیله، جان و دل مخاطب از معانی قرآنی تحت تأثیر قرار گیرد. آنان، همچون گورخرانی‌اند که بیش از همه اوقات وحشت زده و ترسان شده‌اند. این خران، رمیده و گریزان‌اند و به هیچ چیز توجهی ندارند. تشبیه آیه با این وصف، پایان نمی‌پذیرد، بلکه خداوند قیده‌های دیگری در مشبه به ذکر می‌کند. بدین ترتیب که بیان می‌دارد، آن خران رمیده به سبب ترس از تعقیب و دنبال کردن شیر، پراکنده و هراسان گشته‌اند.

«بلاغت این ویژگی تصویرپردازی تشبیه در این نهفته است که قرآن به تشبیه منکران به گورخرانی که فاقد عقل و شعور اند کفایت نمی‌کند، بلکه توصیف آنها به گورخرانی رمیده که از ترس و وحشت پا به فرار گذاشته‌اند، گویاتر است و این تصویر وقتی کامل‌تر و گویاتر می‌شود که این صحنه نیز بدان اضافه شود که شیری درنده آنها را دنبال کرده و درصدد شکار آنها برآمده است. اینجاست که آنان دیوانه وار از وحشت به هر سو می‌دوند و بی هدف پابه فرار می‌گذارند.» (قاسمی ۱۳۸۷: ۲۰۶)

با توجه به اینکه اگر در تشبیه قیده‌های مشبه به، بیشتر گردد، درجه و بلاغت تشبیه نیز بیشتر می‌شود، گویا قرآن با آوردن این قیده‌ها و توصیف در تشبیه، قصد داشته ما را از تشبیه منکران قرآن به گورخران رمیده دور سازد و در ذهن ما این صحنه را ترسیم نماید که به یقین، اینان گورخرانی رمیده‌اند و بدین صورت، عاطفه را تحت تأثیر قرار دهد که این اشخاص دقیقاً به مانند حیوانات، فاقد عقل و خرداند.

۴- توانایی و قابلیت زاید الوصف قرآن در انتخاب الفاظی که تشبیه به واسطه آن‌ها صورت می‌گیرد.

الفاظی که تشبیه به واسطه آن‌ها انجام می‌پذیرد، برگزیده، الهام بخش، و دارای معانی و اشارات ویژه‌ای در بیان تشبیه و تحقق هدف آن می‌باشند. این ویژگی، با تأمل در این سخن خداوند، به صورت واضح، آشکار می‌شود: «فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ (۴۹) كَانَهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ (۵۰) فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (۵۱)» (المدثر: ۴۹-۵۱) با دقت در واژه (قَسْوَرَةٍ) متوجه می‌شویم که از میان اسم‌های متعدّد «شیر»،

این لفظ انتخاب شده است. زیرا این واژه در بافت و سیاق آیه، دارای دلالت ویژه‌ای است که در روشن ساختن تشبیه و تحقق غرض آن تأثیرگذار بوده است. این لفظ، از الهام و بار معنایی خاصی برخوردار است که به هدف و غرض تشبیه واقعیت می‌بخشد. چراکه از لحاظ ظاهری با قوافی دیگر آیات پیش و پس از خود هماهنگی دارد و از لحاظ موسیقی درونی، دارای بار موسیقایی سنگین و کوبنده‌ای در سیاق آیه می‌باشد و از این جهت با مضمون آیه هم‌نوا گشته است. حسن عبّاس فضل در این باره می‌گوید: «تمام الفاظ قرآن، برگزیده و گزینش شده‌اند و اگر بر زبان عربی تسلط داشتیم و می‌خواستیم به جای این لفظ (قَسْوَرَةٍ)، واژه دیگری بیاوریم، هرگز نمی‌توانستیم. چرا که در قرآن هیچ لفظی نمی‌یابیم که بتوان لفظ دیگری را جانشین آن کرد.» (۱۴۰۹، ج ۲: ۸۸)

بنابراین، بیان قرآنی برای واژگان، نظام و انسجام و فضایی متناسب را به بهترین وجه فراهم آورده است و واژگان قرآن از سایه و خیال مخصوصی برخوردارند که با فضای روانی یا احساس عامی که ترسیم می‌نماید سازگار است.

۵ - حذف وجه شبه و غریب و نامانوس بودن آن در آیات قرآن:

هر گاه وجه شبه را در تشبیه حذف می‌کنیم، در واقع می‌خواهیم مدّعی خود، مبنی بر همانندی دو امر را، از این جهت که مشبّه و مشبّه به، در همه چیز با هم برابر و شبیه هستند و لزومی برای بیان وجه شبه خاصی بین آن دو نیست، تأکید نمائیم. چنانچه مطعنی در خصائص می‌گوید: «بلاغت این حذف در این است که

حذف وجه شبه به تشابه و همانندی کامل بین مشبّه و مشبّه به اشاره دارد. زیرا شباهت آن دو در یک یا دو مورد نیست که بتوان آن را ذکر کرد و در کلام بدان اشاره کرد، بلکه آن دو، در موارد بسیاری به هم نزدیک‌اند و با هم شباهت دارند و چه بسا در همه چیز با هم مشترک‌اند. بدین ترتیب، حذف وجه شبه، تشابه و همانندی بین مشبّه و مشبّه به را تأکید می‌کند و رابطه محکم و ناگسستنی آن دو را آشکار می‌نماید.» (مطعی ۱۴۱۳: ۲۹۲)

«وَ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (لقمان: ۷) خداوند در این آیه، شخص متکبر و روی گردان از قرآن را، با وجود اینکه آیات الهی در حضور او تلاوت شده است، به کسی مانند کرده است که هرگز آن را نشنیده است. اما در چه چیزی به او تشبیه شده؟ و وجه شبه میان آن دو چیست؟ در تشبیه دیگر نیز که خداوند این فرد متکبر و روی گردان را به شخصی تشبیه کرده که گوشه‌هایش سنگین است، وجه شبه ذکر نشده است. وجه شبه در این تشبیه، چه چیزهایی می‌تواند باشد؟

همچنین با تأمل در آیات «فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ» (۴۹) «كَانَهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ» (۵۰) «فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ» (۵۱) (المذثر: ۴۹ - ۵۱)، آشکار می‌شود که این قوم به گورخران تشبیه شده‌اند. اما در چه چیزی؟ و وجه شبه این تشبیه در چه چیزی است؟ آیا در سرعت فرار و رندگی است؟ آیا این وجه شبه بنابر ضرب المثل تشبیه انسان نادان به درازگوش در حماقت و کم‌خردی است؟ و آیا در حرکت کورکورانه و بدون هدف می‌باشد؟ قرآن وجه شبه را ذکر نکرده، بلکه آن را در سیاق آیه حذف کرده است. اما دلیل این حذف چیست؟ و بار معنایی آن، در بافت آیه در چه چیزی است؟

شاید پاسخ این سؤالات را بتوان این‌گونه داد که خداوند، با حذف وجه شبه در این دو دسته از آیات، خواسته است قوم کافر و منکران آیات الهی را در همه چیز و از همه جنبه‌های ذکر شده به شخص کر و ناشنوا و گورخران رمیده تشبیه نماید. و بنا به گفته عبدالعزیز العمار «حذف وجه شبه می‌رساند که اختصار و سر بسته

سخن گفتن، بلیغ‌تر از تفصیل و اطالۀ کلام می‌باشد و تأکید آن در دلالت بر معانی و قدرت تأثیرگذاری در نفس بیشتر است، تا آدمی بتواند برای در تقدیر گرفتن محذوف، هرگونه برداشتی داشته باشد و این حذف، انگیزه‌ای باشد تا هرکس در آیه بیندیشد، بتواند به چند صورت، وجه شبه محذوف را استنباط کند و با تأمل و تفکر در آن، به وجه شبه مورد نظر خود دست یابد. (۲۰۰۷: ۱۲۹)

با دقت نظر در شعر جاهلی و حتی اشعار دوره های بعد، در می‌یابیم که تشبیهات شعر جاهلی و دامنه خیال آن، بیشتر محسوس و مادی است تا معقول و معنوی. بنابراین، وجه شبه در تشبیهات، کاملاً آشکار و واضح است. اما در کلام الهی از هرگونه صنعتی، جهت زیباتر شدن سخن استفاده می‌شود. در تشبیهات قرآنی گاه آنقدر وجه شبه غریب و نامأنوس می‌گردد که نیرو و فعالیت زیاد ذهن را می‌طلبد. امروزه معلوم شده است که «هرچقدر اختلاف بیشتر باشد، تشبیه زیباتر است. زیرا این کار می‌نمایاند که هنرمند نسبت به ارتباط موجود میان عناصر طبیعت و اشیاء، حساس‌تر است و حقایق نهفته را دقیق‌تر درک می‌کند.» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۲: ۵۷)

برای نمونه، با اندیشیدن در این آیه که خداوند وضعیت منافقان را مثال زده است، غرابت تشبیه و وجه تشابه برای ما آشکار می‌گردد: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِينَ اسْتَوْفَدُوا نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَّهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَّا يُبْصِرُونَ (۱۷)» (بقره: ۱۷)

### ویژگی‌های تصویرپردازی مجاز در قرآن:

عدول از حقیقت به مجاز، چه عقلی و چه لغوی، تنها برای بیان اسرار گوناگون و محقق ساختن اهداف بلاغی مختلف است، زیرا مجاز، نقش مهمی در کلام عربی ایفا می‌کند.

مجاز در قرآن کریم، جایگاه و مرتبه والایی در بیان دارد و آن را از سایر اسلوب‌ها متمایز کرده است. از جمله خصایص مجاز در قرآن می‌توان به این موارد

اشاره کرد:

۱- ایجاز: این ویژگی در مجاز مرسل با علاقه «اعتبار ما سیکون» در آیه‌های قرآن آشکار می‌گردد. خداوند فرموده است: «فَإِنَّمَا يَسِرُنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا» (مریم: ۹۷)، واژه «متقین» مجاز به اعتبار ما سیکون می‌باشد، آنان با توجه به سرانجام و سرنوشتی که پس از تفکر در قرآن و عمل به «وامر و نواهی» این کتاب آسمانی بدان می‌رسند، متقی و پرهیزگار می‌شوند. ایجاز و اختصار این مجاز بر کسی پوشیده نیست. لفظ «متقین» به جای چندین جمله نشسته است. زیرا مقصود از آیه، این است که قرآن، مژده و بشارت برای انسان‌هایی است که به سبب ایمان به قرآن و روی آوردن بدان، متقی و پرهیزگار می‌شوند. اسلوب مجاز، معنی مورد نظر را با الفاظی اندک بیان می‌کند.

۲ - کارکرد دینی اسلوب مجاز: اسلوب مجاز در قرآن برخلاف متون ادبی دیگر، صرفاً برای جنبه ادبی آن به کار گرفته نمی‌شود، بلکه با بزرگ جلوه دادن گناه گنهکاران و کفر کافران، از طریق اسلوب مجاز، کارکرد دینی مجاز نیز در نظر گرفته می‌شود. با دقت در آیه زیر این ویژگی روشن‌تر خواهد شد:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ» (البقرة: ۱۷۴)، این سخن خداوند «أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ»، مجاز مرسل با علاقه مسببیت است. زیرا خداوند آتش را به عنوان مأکول (خورده شده) قرار داده است. یعنی مسبب ذکر شده و سبب اراده شده است. چراکه آتش خورده نمی‌شود، بلکه این قوم مال حرام می‌خورند که سبب می‌شود در قیامت، آتش دوزخ بچشند. «این مجاز، کسانی را که از قرآن اعراض کرده‌اند یا در مقابل دریافت بهره ناچیز دنیا، آن را کتمان داشتند، تهدید کرده و کار آنان را هولناک و بزرگ جلوه داده است. خداوند با این مجاز، عمل آنان را زشت و ناپسند جلوه داده است. همین زشتی و قیاحت، برای کتمان کردن آیات کافی است که موجب خوردن آتش شده است و این مجاز، تصویری از سرانجام و سرنوشت آنان ترسیم می‌کند که هر انسان خردمند و بیداردلی از آن

کراهیت و تنفر دارد.» (العمار ۲۰۰۷: ۱۳۴)

همانطور که ملاحظه می‌کنیم، قرآن کریم بسان دیگر سخنان، فقط عقل را مورد خطاب قرار نمی‌دهد، بلکه عقل، خیال و احساس و عاطفه انسانی را با هم مخاطب خود قرار می‌دهد. قرآن معنا و مفهومی را در عقل بر می‌انگیزد، سپس در مشاعر و خیال آدمی، احساسی را در به تصویر کشیدن این معنا به وجود می‌آورد و از این طریق، جنبش و پویایی مفهوم قرآنی برای خیال و احساس آدمی آشکار می‌گردد.

۳ - مجاز، خصوصیت دیگری دارد که ناشی از گوناگونی و تنوع علاقه‌های آن است. با ملاحظه بسیاری از علاقه‌های مجاز در می‌یابیم که این علاقه‌ها، بر پایه تضاد و تقابل می‌باشند؛ به عنوان مثال: علاقه کلیه و جزئی، علاقه حالیّه و محلیّه، علاقه سببیه و مسببیه. عبد الفتاح لاشین درباره این مشخصه اسلوب مجاز در قرآن می‌گوید: «این ویژگی در آیه های قرآن، بسیاری از معانی را بیان می‌نماید و مجاز در قرآن با این مزیت در الفاظی بسیار اندک، اهداف و اغراضی را که حقیقت و صراحت گویی، قادر به ترسیم آن است، محقق ساخته است. گویی این اسلوب، به سبب این علاقه های بی شمار، معانی را در ذهن مخاطب یا خواننده تداعی می‌کند؛ مثلاً هرگاه علاقه مسببیت ذکر شود، سببی که منجر بدان شده است، به ذهن خطور می‌کند. زمانی که مجاز به علاقه محلیت ذکر شود، حالی (وارد شونده) که وارد محل شده است، به ذهن می‌آید و هرگاه کلیت ذکر شود، مقابل آن، یعنی جزء این کل، به ذهن می‌آید و عکس این مثال ها نیز صادق است.» (لاشین ۱۹۹۲: ۱۶۱)

### ویژگی‌های تصویرپردازی استعاره در قرآن:

استعاره در قرآن، از ارزش و جایگاه والایی برخوردار است و سهم بسزایی در بلاغت و اعجاز قرآن دارد. استعاره در قرآن به شیوه‌های گوناگونی به کار رفته و راز زیبایی و نیکویی آن به ویژگی‌ها و خصوصیات بر می‌گردد که مختص به قرآن است.

«قرآن به واسطهٔ اسلوب استعاره، تصاویر بیانی زیبا ترسیم می‌کند، بدان‌ها رنگ و سایه می‌بخشد و به دنبال این، در آنها روح حرکت و حیات می‌دمد. حرکتی که در نهایت، همچون شاخصی زنده و پویا می‌گردد.» (بکری ۱۴۰۰: ۱۹۷).

شاید بتوان ویژگی‌های منحصر به فرد قرآن را در بهره‌گیری از اسلوب استعاره در موارد ذیل گنجانند:

۱- ایضاح و روشن ساختن: این خصوصیت، بارزترین و مشخص‌ترین ویژگی استعاره است. استعاره بسیاری از الفاظی را که در اصل لغویشان برای امور حسی وضع شده است، برای دلالت بر امور معنوی به کار می‌گیرد. موارد زیادی در قرآن می‌یابیم که استعاره، برای ترسیم غیرمرئی به صورت مرئی و قابل رؤیت، به کار رفته است و در نتیجهٔ آن، معانی، محسوس و ملموس می‌گردند و شنونده از مرحلهٔ شنیدن پافراثر نهاده و گویی معانی را در مقابل دیدگان خود مجسم کرده و می‌بیند. این همان ویژگی‌ای است که سید قطب از آن به «تخیل حسی» نام می‌برد. این خصوصیت، در این سخن خداوند نمود پیدا می‌کند: «الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (۱) (ابراهیم: ۱).

تشبیه ایمان به نور و کفر به ظلمت، رساترین تشبیهی است که در این مورد به نظر می‌رسد. زیرا نور، منبع حیات و همهٔ برکات و آثار حیاتی و سرچشمهٔ رشد و نمو و تکامل و جنبش و حرکت است. نور، آرامش بخش و مطمئن کننده و آگاهی دهنده است؛ درحالی‌که ظلمت، رمز سکوت، مرگ، خواب، نادانی، ضلالت و وحشت است. اسلوب استعاره در این دو لفظ، در قرآن بسیار به کار رفته است و بنا به گفتهٔ الرمانی، در قرآن کریم در تمام جاهایی که از ظلمات و نور سخن به میان آمده است، به صورت استعاره بیان شده و بر این باور است که اسلوب استعاره از حقیقت، بلیغ‌تر است و در اثبات و جایگیری معانی مورد نظر در ذهن، تأکید بیشتری دارد. (الرمانی، بی تا: ۹۲).

۲- بنیاد استعاره بر تشبیه‌های زیبا و نیکو و بسیار دقیق:



با دقت در آیه ذیل این ویژگی نمایان می‌گردد: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» (الحجر: ۹۴) «صدع» در لغت به معنای شکستن و شکافتن است. به گونه ای که شکستگی در آن ظاهر و شکافتن آن هویدا شود؛ مانند شکستن شیشه». (الشریف الرضی ۱۳۳۰: ۸۹)

گویی خداوند، هیبت و شوکت مشرکان را به ظرفی شیشه ای تشبیه نموده و دعوت پیامبر را به سنگی که آن را مورد اصابت قرار می دهد و تأثیر بلیغ دعوت وی را نیز به شکستن آن ظرف تشبیه نموده است .

۳- از ویژگی‌های دیگر استعاره، روش و منهجی است که برخی از استعاره‌های قرآن در بیان موضع کافران در برابر قرآن، در پیش گرفته است. این ویژگی، در استعاره تهکمیّه آشکار می‌شود. این استعاره، از اسلوب مدح و ستایش و تمجید خارج شده و مقصود آیه را به شیوه تمسخر و استهزاء بیان کرده است. در آیه‌هایی که از مشرکان و کافران و معرضان از قرآن، سخن گفته می‌شود، این استعاره، فراوان به کار رفته است و همین امر، راز زیبایی و نیکویی آن می‌باشد. استعاره تهکمیّه، الفاظی را که بر مدح دلالت دارد، در مفاهیم متضاد آن به کار گرفته و در درون و لابه لای این الفاظ، معانی مذمت و تحقیر و اهانت نهفته است.

این ویژگی در این سخن خداوند نمود پیدا می کند: «وَيَلُّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۷) يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۸)» (الجماعه: ۷-۸) با تأمل در این سخن خداوند، بلاغت این استعاره و ویژگی این اسلوب را در می‌یابیم . خداوند عذاب در انتظار این کافران را از روی تمسخر و استهزاء و به جهت تحقیر آنان، به عنوان بشارت قرار داده است تا کیفر و جزایی فراخور تکبر و اعراض آن ها از قرآن باشد. زیرا کیفر و مجازات سزاوار آنان، توهین و مسخره کردن آنها است.

«قرآن، با به کارگیری اسلوب استعاره تهکمیّه، این فرد متکبر و کافری را که از آیات روی می‌گرداند، مورد تمسخر و ریشخند قرار داده و از ارزش و جایگاه او

کاسته، زیرا او سزاوار و شایسته چنین استهزاء و ریشخندی است. استعارهٔ تهکمیّه، بیانگر موضع و حالت این شخص در برابر آیات قرآن می‌باشد. از آنجاییکه او در دنیا از آیات الهی روی برتافت و تکبر ورزید، خداوند از روی استهزاء و سبک شماری او، در آخرت، رسوایی و خواری را مجازات او قرار می‌دهد تا جزاء و کیفر، متناسب و فراخور کردار او باشد.» (العمار ۲۰۷: ۹۵).

### ویژگی‌های تصویر سازی کنایه در قرآن:

کنایه در قرآن، «فوق توان بشری است. زیرا دربردارندهٔ شیفتگی بیان، زیبایی تصویر و انواع ادب و تعلیم است که بیان و کلام از آن بی‌نیاز نمی‌باشد و تنها کسانی که حلاوت قرآن را چشیده‌اند، آن را درک می‌کنند» (السید شیخون: ۱۰۱). همهٔ معانی قرآنی که با اسلوب کنایی ذکر شده‌اند، دارای نکته‌های بیانی و رازهای بلاغی می‌باشند که اگر این معانی به صورت صریح و حقیقی بیان می‌گردید، شامل این نکته‌ها نمی‌شد.

با دقت نظر و تعمق در کنایه‌های وارد شده در قرآن، در می‌یابیم که کنایه مشتمل بر صفات و ویژگی‌هایی است که هدف و غرض از آن‌ها را محقق می‌سازد. شماری از این ویژگی‌ها در پی می‌آید:

۱- مجسم ساختن و آشکار کردن معانی در تصاویر محسوسی که آکنده از پویایی و زندگی‌اند. وضوح و تأکید کنایه و ماندگاری و جایگیری آن در نفس، به واسطهٔ این ویژگی بیشتر می‌شود. زیرا امور حسّی در جان آدمی پیوند می‌خورد و در آن تأثیر می‌نهد.

با تأمل در این سخن خداوند، این خصوصیت آشکار و روشن می‌گردد: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (البقره: ۱۷۴). با دقت نظر در عبارت «وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ» واضح می‌گردد که این کنایه، بیان شده تا معنای آیه را به شکلی محسوس روشن نماید. در

این آیه، نهایت خشم و غضب خداوند بر کافران، با امری واضح و آشکار، یعنی سخن نگفتن و روی برتافتن از آنان، به صورت کنایه آورده شده است. در این آیه، به وضوح می توان عناصر حرکت، صدا و گفتگو را درک کرد و متوجه این مطلب شد که بیان قرآنی چگونه در راستای تبیین و بزرگ جلوه دادن عمل این افراد، از این عناصر بهره گرفته تا قلب و روح مخاطب را برانگیزد. بلاغت کنایه با این ویژگی، در این است که بزرگی گناه و زشتی عمل این قوم را آشکار ساخته و بیان می دارد که آنان سزاوار چنین عذاب بزرگ و کیفر شدیدی شدند که فراخور و متناسب با اعمال و موضع ناپسندشان در برابر قرآن است. کنایه با این ویژگی، خشم و غضب خداوند را نسبت بدان ها به سبب موضعشان در مقابل قرآن، آشکار می کند. (العمار: ۱۴۱).

۲- نیرومندی تأکید و مبالغه در اثبات معنایی که در صدد تبیین و تثبیت آن بر آمده است. زیرا کنایه در قرآن، معانی را همراه با دلیل و برهان بیان می کند. این ویژگی، با تأمل و تعمق در این سخن خداوند آشکار می گردد: «وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا» (الحج: ۷۲)، با نیک نظر کردن در این عبارت «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ»، در می یابیم که خداوند پاک و منزّه با این واژه ها، از نهایت دشمنی کافران و ستمکاران و کینه و بغض آن ها نسبت به قرآن کریم کنایه آورده است. البته، قرآن این معنی را بدون دلیل و برهان دال بر آن ذکر نکرده، بلکه آن را با دلیل و برهانی آشکار همراه کرده است. این قوم کافر، از شدت کینه و دشمنی به قرآن، به درجه ای رسیده اند که نشانه های انکار و خشم و غضب نسبت به آیات الهی و تلاوت کننده آن، بر چهره هایشان ظاهر شده است. در این آیه، نوعی عنصر رنگ در تصویر قرآنی دخیل است. بدین صورت که نشانه های انکار بر چهره این افراد پدیدار گشته و صورت هایشان از شدت خشم، سرخ و سیاه شده است.

این کنایه، معنای آیه را مجسم کرده و آن را در تصویری محسوس و قابل

رؤیت ترسیم نموده است. بلاغت این مشخصه کنایه در قرآن، در این است که معنی آیه را به گونه‌ای تأکید و تثبیت نموده که جای هیچ گونه شک و تردیدی در آن راه ندارد. کنایه، مفهوم آیه را با دلیلی که آن را تأکید و اثبات می‌کند، بیان نموده است و با برهانی قوی آن را آشکار کرده است. بدین ترتیب، کنایه با دربرداشتن این ویژگی‌ها، از تصریح و بی پرده سخن گفتن، بلیغ‌تر و در اثبات و تأکید حقایق آیات قرآن، توانمندتر می‌باشد. (همان: ۱۴۲)

۳- ایجاز: هرچند این خصوصیت در بیشتر اسلوب‌های قرآنی جلوه پیدا می‌کند، اما کنایه، بهره فراوان و سهم بسزایی را در این ویژگی به خود اختصاص داده است.

این ویژگی در سخن خداوند، در مورد مشرکانی که در قرآن شک و تردید داشتند، آشکار می‌گردد. خداوند پس از آنکه آنان را با آوردن سوره ای مثل قرآن به مبارزه می‌طلبد، به آنان می‌گوید: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۲۴)» (بقره: ۲۴) خداوند زمانی که انسان‌ها را از آتش جهنم برحذر می‌دارد، با این آیه از ترک سرکشی و لجبازی در هنگام ظهور معجزه بر آنان و ناتوانی در آوردن چیزی مانند قرآن، کنایه آورده است. آمدن کنایه در این مقام، با ایجاز و اختصار زیبا و بدیع، از تکرار و تطویل بی نیاز کرده است و از آنجاییکه مقام و سیاق آیه ایجاز می‌طلبد، کنایه ذکر شده تا بنابر مقتضای آیه باشد.

دکتر محمد شیخون، کلام گرانیهایی در مورد این آیه دارد و در آن خصوصیت‌هایی که این کنایه را از سایر اسلوب‌ها و کلام همه انسان‌ها متمایز ساخته است، آشکار می‌کند. او می‌گوید: «این آیه، کنایه از عدم لجاجت و عناد در زمان ظهور معجزه است؛ بدین معنی که: با آشکار شدن معجزه الهی، لجبازی و عناد نورزید تا گرفتار این آتش بزرگ نشوید. این کنایه، لجبازی و عناد آنان را در زمان روشن شدن معجزه قرآن، با لفظ آتش بزرگ و هولناک بیان می‌کند. این تعبیر، موجب بیزاری و انزجار شدید از این عمل بوده و قدرت تأثیرگذاری فراوانی دارد و معانی معنوی و ذهنی را به صورت معانی محسوس و قابل لمس جلوه گر

می‌کند، و در این امر از مرحلهٔ مجسم کردن و جان بخشی بدان فراتر رفته و به مرحلهٔ تغییر و تبدیل رسیده است و آن را به صورت آتش فروزان، شعله ور و درخشان تغییر داده است.» (السید شیخون: ۱۰۹)

### نتیجه‌گیری

قرآن کریم به عنوان یک متن ادبی در راستای هدفی متعالی، که همان هدایت و تربیت و رسیدن به حقیقت می‌باشد، کوشیده است از تمام توانمندی‌های زبان عربی، به صورتی برتر و فراتر از ساختار زبان عربی بهره‌گیری کند. با بررسی ویژگی‌های تصاویر هنری و بیانی تشبیه، مجاز و استعاره در قرآن، شاید بتوان تمایز قرآن را در بهره‌گیری از تصاویر هنری، نسبت به دیگر متون، در موارد زیر خلاصه نمود:

- مهمترین وجه تمایز تصاویر قرآنی با دیگر متون، در این است که تصویرپردازی در ذات خود هدف نیست و صرفاً برای آرایش و تزیین کلام نمی‌باشد، بلکه در راستای اندیشهٔ دینی ذکر می‌شود. یعنی در حقیقت، تصاویر قرآنی، کارکرد هنری و کارکرد دینی را در یک بافت یکپارچه گردهم می‌آورد.
- قرآن کریم در راستای تصویرپردازی، از عناصر مختلف تصویر آفرینی، همچون: تجسیم و تجسم، عناصر حرکت، صدا، گفتگو، رنگ و دیگر عناصر تشکیل دهندهٔ تصویر بهره‌گیری می‌کند و آن را در راستای کارکردهای دینی و عاطفی استفاده می‌کند تا بر روح و جان مخاطبان تأثیر بنهد.
- تصویرپردازی در قرآن، بسان دیگر متون، یک اسلوب تفننی و محدود نیست که به طور جسته‌گریخته در جاهایی از آن به کار گرفته باشد، بلکه این شیوه، بر اساس مقتضای حال و مقام آیات، یک قانون کلی و روش شایع در قرآن است.
- معانی ذهنی و مفاهیم اخلاقی صرف، در پرتو این تصاویر جان می‌گیرند و روح حیات و حرکت در آنها دمیده می‌شود و در خدمت کارکرد دینی قرار می‌گیرند. همینطور حقایق کلی مربوط به امورات غیبی به واسطهٔ تصاویر قرآنی به صورتی قابل درک و در تصاویری جزئی نمایان می‌شود.

– تصاویر قرآنی با اسلوب ایجاز گونه خود با کلماتی اندک، مفاهیم و معانی بسیاری را به مخاطب منتقل می‌کند. چراکه اگر جملات در قالب تصویر ارائه شوند، می‌توانند انتقال دهنده فصل مشبعی از معارف و معانی باشند.

– قرآن کریم با بهره‌گیری تصاویر هنری، در جهت اقناع عقلی بر می‌آید. چرا که استدلال‌های عقلی صرف، همواره جوابگو نیستند. بنابراین، می‌بینیم که قرآن با استفاده از روش تصویر و ترسیم حقایق عقلی و معنوی در قالب محسوس، توانسته است بذر اعتقاد را در دل مردم پرورش دهد.

### منابع

- ۱- بکری، شیخ امین ۱۴۰۰ هـ؛ التعبير الفنی فی القرآن، دار الشروق، ط السادسة.
- ۲- ثواقب، جهانبخش ۱۳۷۶ ش؛ تمثیلات و تشبیهات قرآن، تهران: نشر قو، چاپ اول.
- ۳- جاحظ، ۱۹۴۸؛ الحیوان، تحقیق عبد السلام هارون، قاهره: مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- ۴- الجرجانی، عبدالقاهر ۱۳۶۸؛ دلائل الاعجاز، ترجمه محمد رادمش، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۵- حسن عباس، فضل ۱۴۰۹ هـ؛ البلاغة فنونها و أفنانها، عمان: دار الفرقان، ط الثانية.
- ۶- دراز، محمد عبدالله ۱۳۹۰ هـ؛ النبأ العظيم نظرات جديدة فی القرآن، الكويت: دار القلم، ط الثانية.
- ۷- الراغب، عبد السلام أحمد ۱۳۸۷؛ کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم، ترجمه سید حسین سیدی، انتشارات سخن.
- ۸- الرضی، ابوالحسن الشریف ۱۳۳۰ ش؛ تلخیص البیان عن مجازات القرآن، ترجمه سید محمد باقر سبزواری، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- الرماني، ابو الحسن؛ النکت فی اعجاز القرآن، القاهرة: دار المعارف، ط الرابعة.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۷۲؛ صور خیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه، چاپ پنجم.
- ۱۱- شیخون، محمود السید، ۱۳۹۸ هـ؛ الاعجاز فی نظم القرآن، مكتبة الكليات الأزهرية، ط الأولى.
- ۱۲- عامر، فتحی احمد ۱۹۸۸؛ فكرة النظم بین وجوه الاعجاز فی القرآن الکریم، الاسكندرية: منشأة المعارف.

- ۱۳- العمار، عبدالعزیز بن صالح العمار ۲۰۰۷؛ التصوير البياني في حديث القرآن عن القرآن، دار النشر، الطبعة الأولى.
- ۱۴- قاسمی، حمید محمد ۱۳۸۷ش؛ جلوه هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۱۵- قطب، سید، ۱۴۰۸ هـ؛ التصوير الفني في القرآن، دار الشروق، ط العاشرة.
- ۱۶- لاشین، عبدالفتاح ۱۹۹۲؛ البيان في ضوء اساليب القرآن، القاهرة: دار المعارف، ط الثالثة.
- ۱۷- مطعنی، عبد العظیم ابراهیم ۱۴۱۳؛ خصائص التعبير القرآني و سماته البلاغية، القاهرة: مكتبة وهبة، الطبعة الأولى.